نحوه انتشار آن در روزنامه اطلاعات تعیین گردید :

شکست ایران در المپیک

اسامی قبول‌شدگان کنکور

نام‌پذیرفته‌شدگان در رشته‌های مختلف دانشگاهی تعیین شد

در صفحه ٤

اطلاعات

یکشنبه دهم امردادماه ۲۵۳۵
چهارم شعبان ۱۳۹۶
شماره ۱۰۰۷۵ ـ تکشماره ۱۰ ریال

۴۴ صفحه

شکست فاجعه نیست
مسئله چگونه باختن است

سازمان تربیت بدنی، فدراسیونها
و باشگاهها همه اشتباه میکنند

سید جمال‌الدین اسدآبادی
مرد ناآرام شرق

۱۲ مرداد

اطلاعات در آستانه

روز

صخیرات» به وقوع پیوست کسی نمی‌دانست این شورش کور کیلومترها آنسوتر چه تأثیری در ورزش ایران خواهد گذاشت. در آن زمان‌ها روابط دو کشور ایران و مراکش در حوزه نظامی بسیار صمیمانه و نزدیک بود. چه افسران مراکشی که با ولع به تهران می‌آمدند تا در دانشگاه جنگ ایران آموزش نظامی ببینند و چه افسران مطرح نیروی هوایی و ارتش زمینی ایران که از نظر تعلیمات و مهمّات به آن کشور فقیر کمک می‌کردند. در آن شب هولناک اما وقتی که کودتاچیان بی‌ترحم به ضیافت شاهانه کاخ مراکش حمله گازانبری کردند که حسن را سرنگون کنند افسر لاغراندام ایرانی قسر در رفت. رهبر کودتاچیان مراکشی در آن روز توفانی وزیر کشور این مملکت بود که قبل از آن نیز نیروی بانفوذی در هیأت دولت به شمار می‌رفت اما شکست خورد و گروهی از نظامیان همکارش بدون محاکمه در زندان مخوف تزممارت به اسارت افتادند.

سرهنگ ایرانی حجت کاشانی در هجوم مهاجمان به کاخ زیبای ساحلی ملک حسن وقتی اوضاع را پس دید از مهلکه گریخت. او در حین فرار البته گلوله‌ای نیز به پایش اصابت کرد اما خود را کشان کشان به دریا انداخت و با عملیات واکنش سریع، جان خود را نجات داد. شاید این جدی‌ترین سابقه ورزشگری و ورزیدگی او بود که بعدها قصه‌هایش را با آب و تاب برای نوه‌هایش تعریف کرد. در آن لحظات جنگیدن با عزرائیل در دریای توفانی وقتی با توسل به زیرآبی رفتن‌ها و غواصی‌ها از دم گلوله‌های آتشین گریخت بالاخره نجات یافت و به میهن بازگشت. از قضا در همین روزها بود که ورزش کشور در اوج اختلافات عمیق غوطه‌ور بود و تیمسار امجدی جانشین خسروانی در سال ۱۳۵۰ چنان بدنی که کارها را به صورت سنتی و عادی رله می‌کرد و استفاده از کارکشته‌هایی چون حسن رسولی و داود نصیری که اولی موجودی آرتیستیک و دومی مردی همه فن حریف در بیشتر رشته‌ها بود توانست تا حدودی رخت خود را از روزمرگی بیرون بکشد. شانس اصلی حجت در آنجا پدیدار شد که مهم‌ترین رویداد تاریخ ورزش ایران به عنوان میزبانی بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران در زمان او رخ داد. اولین و آخرین دوره میزبانی بازی‌های آسیایی چنان اولویت داشت که تمام نیروهای ملی و خدمتگزار و آدم حسابی را به خاطر موفقیت یک پروژه ملی به هم وصل کرد و اعتبارش در کارنامه حجت نوشته شد. دیگر شانس او این بود که گذشتگانش به ویژه خسروانی، استادیومی قابل فخر چون ورزشگاه

کیهان ورزشی و بحران بین‌المللی کاغذ

هفته گذشته بحران بین‌المللی کاغذ در همه‌جای دنیا به اوج رسید بطوریکه مطبوعات بزرگ جهان ناچار شدند ضمن کوچک‌کردن قطع خود از تعداد صفحات نیز بکاهند. در ایران نیز مطبوعات بزرگ تعداد صفحات خود را محدود کردند و مجلات علاوه بر کاهش از صفحات خود، ناچار به اجرای دگرگونی‌هایی شدند.

کیهان ورزشی نیز در امواج این بحران گرفتار آمده و حال که افزایش قیمت را مطلقا صلاح نمیداند، ناچار است مجددا تا رفع بحران در چهل صفحه‌منتشر کند، ضمنا چون کاغذ مخصوص روی‌جلد (۱۱۰ گرمی) هم دیگر در بازار ایران یافت نمیشود باین جهت‌روی جلد ماهر کاغذ (۸۰گرمی) چاپ خواهد شد. امیدواریم این بحران هرچه‌زودتر رفع شود و ما بتوانیم بازبرتعداد صفحات بپردازیم.

سپهبد حجت از واقعیات سخن گفت

ایران میزبانی المپیک ۱۹۸۰ را نخواسته‌است!

رسیدگی بوضع ورزش در شهرها و روستاهای ایران مهمتر از برگزاری بازی‌های المپیک است

سپهبد علی حجت کاشانی ، معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان تربیت‌بدنی ایران ظهر سخنگو گفته دراجتماعی از اعضاء باشگاه روتاری رسما اعلام کرد : « ایران چهچوجه داوطلب میزبانی المپیاک ۱۹۸۰ نیست . بطور قطع وقطعی ما میزبان المپیاک ۱۹۸۰ نخواهیم بود و این مطلب را صریحا تکذیب می‌کنم » . سرپرست سازمان بلافاصله افزود :

« دیشب کیهان را در روزنامهٔ خودتم مشاهده‌کردم و سخت‌تعجب کردم واخبرو تلفنی از دبیر کل کمیته ملی‌المپیاک ایران داشتم که گزارش خبرگزاریها را تکذیب میکرد ! گفته ازین ما خیلی کارهای واجبتر داریم آ ازشما میپرسم که برگذاری المپیاک ۱۹۸۰ برای ما بهتر است یا تامین نیازمندیهای شهرستانها و روستاهای مملکت؟!

حضار جواب دادند : « ! شهرستانها و روستاها » و حجت گفت:

« مانیز همین‌را می‌گویم . »

سرپرست سازمان پس‌از اینکه توسط نویسنده ومترجم معروف‌آقای حسن شهباز بامضاء سرفرازی ، سخنرانی خودرا با تعریف جامعی‌از « ورزش » وتمکنیک سالم سازی بدن ، « قهرمانی‌وروی » شروع کرد و گفت : « درگذشته جز تظاهر ، از ورزش خبری نبود . من بعنوان مسئول ورزش مملکت این مطلب‌را صریحا اعلام می‌کنم کتنا ۱۶ ماه قبل ـ که من بعنوان مسئول ورزش‌کشور منصوب شدم ـ هیچ مدرک هیچ برنامه ، هیچ طرحی که بتوان آنرا تعقیب‌کرد پیدا نکردم. البته پیشینیان خدماتی کرده بودند منتهی باندازه‌ناچیز و تصور خودشان. آمدند بنده‌را فرستادند برای تحصیل ورزش بخارج ازکشور که ۱۱ نفرشان برگشتند و ۹ نفرشان الان در خارج مشغول هل‌داری و فالبالوئی هستند !!»

سپهبد حجت‌که از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۱ ، به جانشینی سپهبد امجدی برگزیده شده‌است ، ضمن اشاره به سخنان بفرجام بهمن‌ماه گفته درباره مسائل ورزشی‌گفت : « . . . . . در اردیبهشت سال گذشته وارد مسائل ورزشی هستند استمرا می‌کنم مارا راهنمائی کنند . تنها انتقاد فایده‌ای ندارد ، راه‌حل‌هم ارائه بدهند . در بهمن‌ماه سال‌گذشته از تمدادی از رفقا خودم‌را درامر ورزش مطلع می‌دانند ، استدعا کردم جمع شوند ویکی ازپیش‌گسوها را عنوان رئیس آنها تعیین کردم و دمه نشینند ارائه دهنده بنویسند . فکر میکنید چند جلسه تشکیل دادند ؟ یکی‌ها جواب دادند و آمدند ؟ چه‌کردند ؟ « بعدهم جلسات بتدریج کیفت وکمیتشد تا ازپیش‌رفت ؟ ولی من ول نکردم (باعدادی بلند) مسئله را دنبال کردم ولی آنهائی که دکتر دوروزش هستند و دیپلم کتاب نوشته‌اند بگویند چه‌کردند ؟ ! (باعدادی بلند و با هیجان) برای بچه‌ها چه‌کرده‌اند ؟ بفرنگی ورگشتن به خارج‌که دردی دوا نمیشود ؟

عطی را عرض میکنم حمل برخودستائی نفرمائید : « وقتی فرمانده دانشکده افسری‌شدم به مربی ورزش دانشم : آقای داودنصیری، آقای احمد ازدیناه ، وآقای یادگاروزی ـ که این آخری الان آمریکاست ـ را خواستم گفتم : « وضع‌ورزش بچه‌ها خوب نیست چکار باید بکنیم ؟ گفت: «هیچ!» ! آیا عرضم‌ام شدم ، مثلا درکنار سایر برنامه‌ها « حساب مرگ » را درست کردیم . اول همه می‌پرسیدند ازآن عبور کند ولی وقتی می‌خوهم ازآن عبورکردیم ترس بچه‌هاریخت » . سپهبد حجت انگاه بموضوع ورزش مدارس‌اشاره کرد و گفت :

« سال گذشته ۹ هزار مدرسه ، بازدید کردیم . با کمک وزارت آموزش و پرورش و چهل‌نفر لیسانسیه‌ای‌که خودمان برای این‌کار درنظر گرفته بودیم ، پس از بررسی متوجه شدیم که خرابی کار در کجاست . البته اینها را من از روز اول میدانستم منتهی می‌خواستم مدرک پیدا کنم . حالا با یه مشکل اساسی داریم :

۱ ـ کمبود مربی ۲ ـ کمبود تاسیسات ورزشی ۳ ـ کمبودکتب ورزشی برای مدارس .

درحال‌حاضر در حدود بیست هزار مربی کم داریم که برگردن این جلاد تا دهان دیگرهم مقدور نیست. البته سال گذشته مدرسه عالی ورزش‌را با ۳۵۰ نفر دانشجو روراه کردیم. امسال‌هم ۳۵۰ نفر دیگر گرفتیم. بعد از بازیهای آسیائی تصمیم داریم مدرسه ورزش‌را به مجتمع ورزشی آریامهر منتقل کنیم بلکه بتوانیم هزار نفر دانشجو بگیریم باید دانشرای‌عالی ورزش در شهرستانهائی که دانشگاه دارند تاسیس کنیم ، البته اینها تمام طرح‌است وهنوز تصویب نشده‌است.

ورزش با نوه‌ها

سرپرست سازمان درباره رشته مخیر‌را به ورزش مدارس گفتاند وگفتند « میزشما مدیران گله دار ، از انجیرهای خانه و مدرسه نیز هیچنور . اگر بچه شما درحساب ضعیف باشد می‌ودبدپیش‌معلمش ولی هیچوقت بابت ورزش چنین زحمتی را بخود نمی‌دهید ! من خود صاحب شش اولاد هستم وافتخار می‌کنم که بهترین بچه‌ها را تربیت کردمام چون اول اینام بخدمت بعد به پشتکار هیچوقت از میدان در نمی‌روم . برای اینکه اینان دارم عضو ، وبه‌کاره خیلی‌ها در من تراکت هستند اما من غلب میز ترمولی ، میز علمیش‌آمد . بخاطر گاهی‌اوقات حاشیه می‌روم . شما ، یعنی پدرها ومادرها باید درورزش بچه‌های‌خود نیز مثل سایر کارها دقت ومراقبت کنید . من‌حتی نوهام را سرچها ورزش میبنم . از الان باید بیکرا به ورزش‌نامدارد.»

سرپرست ورزش مملکت آگاه به دومین علت یعنی کمبود تاسیسات ورزشی پرداخت وگفت:

« در تاسیسات ورزشی سرمایه‌گذاری زیاد بود. سال گذشته ۲۰ میلیون تومان گرفتم وبا میلیون بعدبآن اضافه‌شد که اختصاص دادم به شهرستانها . امسال‌هم بااینکه تمام بودجه ورزش صرف تاسیسات مجتمع ورزشی آریامهر شد ، با اینحال ۲۲ میلیون و ششصد هزار تومان گرفتم و دادم به شهرستانها ، انشاءالله در سال آینده هم چهل میلیون تومان به شهرستانها خواهیم داد. هدف ما اینست که برای هر ۲۵ هزارنفر یک مجتمع ورزشی داشته باشیم. با این حساب در حال‌حاضر بیش‌از ۱۲٪ تاسیسات تامین شده است. سال آینده‌هم با صرف چهل میلیون تومان تقریبا ۱۵٪ تاسیسات موردنظرفراهم‌میگردد و کمری تاسیسات ورزشی ما درسطح‌کشور به ۴۲٪ خواهدرسید که‌اهم بخواستخدا درخاتمه برنامه پنجم برطرف خواهدشد.

باتصویب ناشدنه آریامهر از ارتش شاهنشاهی استدا کردم هالترهائی برای روستاها درست کنند ، از وزارت کشاورزی خواهش کردم برای این هالترها تخته مخصوص مسابقه وتمرین درست کنند ، آنهاهم خوشبختانه تامین‌شد. این وسائل‌را میفرستیم شهرستانها و روستاها تابچه‌ها بجای سگ‌بازی‌بخش ولیبالبازی ، به ورزش بپردازند. بازهم می‌گویم که باید ورزش‌را از مدارس شروع‌کرد. چندی پیش رفته بودم بیک مدرسه ، زمین ورزش آنجا را بچیم ، دیدم‌والیبال گذاشته‌اند ولی زمین بلند بلند پر از دخت‌گوز پر از دخت‌است !! گفتم ، خوب بااینهمه دخت چطور بچه‌ها می‌توانند والیبال بازی‌کنند ؟ ! گفتند: « غرض ما اینست که صورت ظاهر زمین والیبال‌را حفظ‌کنیم !! » در این‌وقت سپهبد حجت به حواجی ورزشی خود اشاره کرد وگفت: « من از سال ۱۳۰٤ جزو ورزشکاران بودم‌جریانی‌را میخواهم برایتان تعریف‌کنم لطفا حضاری خودتم‌خواهی بنده نکنید . روز سومی‌که‌آمدم تربیت‌بدنی ، ناظم مدرسه‌ای که درآنجا دوره ابتدائی‌را گذرانده بودم، آمد پیش من و عکسی بمن نشان داد وگفت : « این توهستی ، من‌هم دستش‌را بوسیدم وازاو تشکر کردم. این عکس دریک مجله چاپ‌شده، جلسه بعدکه آمد بدرینجا من گفت: « یک مطلب‌را میخواهم روشن‌کنم وآن اینکه تمام آن وسایلی‌را که توی مدرسه داشتیم پدرتو تهیه میکرد. چون‌تو بجای تمیزبودنی وضعیه شیوتوبه می‌کردی ودکترهاجوات کردمودند . نمیخواهم افاده بفروشم ، ولی حقیقت اینست که تمام پدرانش : بازیکن و دیگر وسائل ورزشی آن مدرسه را بدرم تهیه کرده بود. چون نام گفته بودندکه تنها راه مطالعه من ورزش‌است. من در قرانه تهران تنیس‌بدم و در بازیهائی که تحصیل می‌کردم تهران شاه شدم و در ارتش شاه اعلی تهران تیراندازی‌میکردم.

بازهم میگویم : « باید از زندگی ورزش کرد هماانطور کـه‌من به ورزش بچه‌هایم می‌رسم ، همه پدرها باید بدین‌امر حیاتی توجه داشته باشند .

رژیم گرفتن یعنی مرگ تدریجی !!

سپهبد حجت ضمن مقایسه ورزش ژاپن و آلمان با ایران‌گفت: « ژاپنی‌ها در ورزش مرگ هستند ، چیزها نیز هیچنور ، همین

بقیه در صفحه ۷

از دست او شکار شده بود که جانش به لب آمده بود و ضمن نگارش عریضه‌ای با محتوای استعفا به درگاه پادشاه، به بهانه اینکه از دست آزار و اذیت‌های خسروانی ذله شده است جانش را برداشت و در رفت. تیمساری که فقط توانست چندماه در پست ریاست ورزش ایران دوام بیاورد وقتی از ورزش گریخت به سمت املاک و مستقلاتش در خوی و گرگان پناه برد تا چند وقتی را زندگی کند و اگر کلاهش هم در ورزش افتاد به امجدیه برنگردد. درست در همان اوقات شکسته دلی او بود که تیمسار حجت از مراکش برگشت و به معالجه پایش پرداخت و در حالی که دوران پس از نقاهت را سپری می‌کرد روزی از دربار پیغام رسید که چه نشسته‌ای که پادشاه شما را می‌خواهد. در آن دیدار پرتفقد بود که شاه ایران پس از اندکی دلجویی، حکمش را داد دستش که برود در رأس سازمان تربیت بدنی بنشیند و ورزش مملکت را آباد کند. کسی که به نظامی‌گری شهره بود و ورزش را از بیخ و بن نمی‌شناخت، حالا باید نفر اول تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان ورزش می‌شد. مردی سنت‌گرا و تک بعدی که نه نگاه استراتژیک به حوزه‌اش داشت و نه مهندسی اجتماعی و آینده پژوهی بلد بود؛ با ضعف‌هایی همچون اندکی ساده‌لوحی و زودباوری و کمی دهن‌بینی که در رأس تربیت بدنی نشست. او نه تیم کارشناسی خبره در اطرافش داشت که «ورزش بلد» و دارای خلاقیتی اساسی باشند و نه خود مقبولیتی در جامعه ورزش داشت. پس به حضور چهره‌هایی چون تیمسار وثیق در جایگاه قائم مقامی تربیت یکصدهزارنفری را ساخته و به عنوان ارثیه‌ای گرانسنگ در قباله ریاست او گذاشته بودند. حجت در مدت حضورش در تربیت بدنی البته تمام و کمال هم یله نشد بلکه به ساخت مجموعه پنج سالن ورزشگاه آزادی روی آورد که در رشته‌های وزنه‌برداری و والیبال و بسکتبال و بقیه بازی‌های سالنی دست ورزش ایران را در میزبانی بازی‌های آسیایی گرفت و بالاخره هرچه که بود بهتر از کاچی بود. او البته همان پنج سالن را هم در سایه روحیه نظامی‌اش ساخت. مردی که چکمه نظامی به پا می‌کرد و شلاق به دست می‌گرفت و فرمان می‌داد تا پروژه پنج سالن را هرچه زودتر آماده کنند. یک افسر سوار متبختر که بیشتر روزها بالای سر کارگران می‌ایستاد و فریاد می‌زد که ساختمان‌ها باید به وقت موعود آماده شوند و هیچ زنهار نداشت از اینکه وقتی رئیس اصلی ورزش پشت میزش غیبت داشته باشد و خود را درگیر این عملیات ساختمانی بکند، پس آن همه کارِ روی زمین مانده را چه کسانی و چگونه باید به پیش برند. او البته در ساخت همان پنج سالن هم از پسر آرشیتکتش استفاده می‌کرد. مرد شلاق به دست انگار دوست می‌داشت نقش پدرخوانده‌های قدیم را بالای سر کارگرها و پیمانکارها و عمله‌ها ایفا کند تا اینکه برود پشت میزش و برای ورزش سراسر ایران مهندسی کند. حرکات و اطواری که کاریکاتوریست‌ها را به کشیدن شکلک می‌کشاند و نیز از کبوترپرانی رئیس ورزش در روستای پدری واقع در لواسان کوچک شکلک‌ها می‌ساختند. رئیسی که آن همه مسئولیت کلان را رها می‌کرد و تمام کفترها را می‌برد که در همان لواسان تربیت کند بلکه بتواند در افتتاح بازی‌های آسیایی، آنها را هوا کند و کفتربازها بگویند ایول که پرواز این کاکلی‌ها و پاپری‌ها حاصل کفتربازی تیمسارند و از این بابت کیفور بشوند. فارغ از کفترپرانی‌ها اما عدم احاطه بر ورزش بود که باعث می‌شد در بسیاری از رشته‌های ورزشی رؤسای فدراسیون‌ها چنان سرش کلاه بگذارند که آن سرش ناپیدا. رؤسایی که با گزارش‌های دروغین خود درباره رکوردهای کاذب قهرمانان رشته‌های خود، بودجه‌های آنچنانی می‌طلبیدند اما در زمان درو کردن مدال‌ها در المپیک‌ها و جهانی‌ها تق کار درمی‌آمد و تابلو می‌شد که رکوردهای رویایی فدراسیون‌ها برای فریب تیمسار بوده است. حجت در دوره‌ای رئیس شده بود که پول زیاد حاصل از صادرات نفت، اوورت توی مملکت ریخته بود و نخست وزیرش هویدا فریاد می‌زد که «طرح بیاور، پول ببر» اما تیمسارِ کمی عصبی، در این دوره شکوفایی هم که می‌توانست در استان‌ها بسیار تأسیسات بسازد در حوزه کارهای عمرانی چندان یادگاری شگرفی از خود بجا نگذاشت. مردی که شجاعتش را در فرار و جان به در بردن از کودتای مراکشی‌ها نشان داده بود حتی توان آن را نداشت که در مقابل اعمال نفوذها مقاومت کند و استقلال کاری حوزه سازمانی خود را محفوظ بدارد. همان وقت‌ها که اشرف پهلوی در کارهای ورزش نیز دخالت می‌کرد که مثلاً فلان تابلوهای آگهی‌ها را بدهید به فلانی یا مدیریت اماکن و فلان هتل‌ها را بسپارید به بهمانی، حجت هم مثل بقیه تیمسارها بله قربان بله قربانش را می‌گفت و مقاومتی نمی‌کرد. با این همه اما میزبانی بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ به عنوان شاخص‌ترین وجه کارنامه او پررنگ مانده است. تورنمنتی بسیار جذاب و موفق با نتایجی درخشان و تاریخ‌ساز که البته بخش اعظمی از آن را نیز مدیون حسن رسولی در کمیته المپیک بود. مردی که برای اول بار در جدول نویسی این بازی‌ها از خود چنین ابداعی رو کرد که مدال‌های رشته‌های گروهی همچون فوتبال و واترپلو را به صورت دسته جمعی حساب کنند و کاروان ایران با استفاده از همین خدعه یا شگرد، نایب قهرمان آسیا در رده‌بندی مدال‌ها شد و این مقام غیرقابل تکرار در سوابق این بازی‌ها ماند. غیر از اینها البته انتقادات دیگری نیز به حجت بود. برخی از تحلیلگران ورزشی دهه ۵۰ از اینکه مدرسه عالی ورزش در دوره آقای حجت به انحطاط کشیده شده و کوالیتی خود را از دست داده شکوه‌ها در دل داشتند. آنها می‌گفتند چرا باید رئیس گمارده شده مدرسه عالی ورزش تیمسار شبستری باشد که در عمرش صدمتر را تند راه نرفته و از اینکه این مدرسه به آن کیفیت بین‌المللی موعود نرسید حجت را قابل شماتت می‌دانستند. تیمسار حجت مردی که بیل زدن بلد بود اما باغچه خود را نمی‌توانست بیل بزند. او یک بار که ستاره‌های شاهین را به اتاقش دعوت کرده بود بعد از آنکه مهندس خسرو غفاری (دایی حسینعلی کلانی) ۱۵ بازیکن تاپ شاهین را به ردیف در دفتر ریاست فخیمه ورزش به حضور حجت معرفی کرد به فکر فرو رفت؛ همه از دم دکتر و مهندس و قاضی و استاد دانشگاه. از امیرعراقی که رئیس کل دادگاه‌های تهران شد تا مهندس ناظری که بعدها معاون اول قوه قضائیه کشور شد. از نادر افشار بنیانگذار مردم‌شناسی نوین ایران تا مهندس شکیبی رئیس شعب دیوان عالی کشور. از مهندس فاخری تا دکتر برومند و آخرش هم خود خسروخان. همه دارای مدارج علمی بالا. همه دارای پست‌های کلیدی. همه با قیافه‌های شیک و پیک و کراوات زده که آقایی و نجیب‌زادگی از سر و روی‌شان می‌بارید. آن روز آدم پرتبختری مثل حجت، حرفی خطاب به مهندس غفاری زد که نمی‌دانم چرا خودش هنگام بیل زدن باغچه خودش به کار نبسته بود. تیمسار بادی به غبغب انداخته و گفت «شما آقایان با این اوضاع برای اداره یک کشور کافی هستید.» خب اگر برای اداره یک کشور کافی هستند پس چرا هیچ‌کدام‌شان در حوزه دلخواه‌شان که ورزش باشد خدمت نمی‌کنند؟

۳

یکی از بدطالعی‌های این مدیر خوشبخت اما شکست مفتضحانه ورزش ایران در المپیک مونترال ۱۹۷۶ بود که ضعیف‌ترین نتایج طول تاریخ را از آن خود کرد و در بازگشت کاروان، شاه ایران را واداشت که سازمان عریض و طویل تربیت بدنی را منحل کند. شبی که تیتر انحلال به عنوان موضوع نخست آن روزها روی جلد روزنامه‌های عصر نشست همه گیج و ویج می‌زدند. شاید در یافتن مسبب اصلی این شکست‌ها ناآگاهی حجت از پشت پرده‌های ورزش هم تأثیر داشت که زیرکی و رندی رؤسای فدراسیون‌های ورزشی متبوع سازمان خود را که پیش از اعزام کاروان با گزارش‌های غلوآمیزشان برای قهرمانان رشته‌های خود رکوردسازی‌های دروغین و رویایی ثبت کرده بودند درنیافته بود. رکوردهای کاذبی که آنها از ورزشکاران خود تحویل سازمان دادند گاهی به حدی دور از دسترس و گول زنک به نظر می‌رسید که مرغ نپخته هم با اندکی استنتاج می‌فهمید. تازه این در حالی بود که کاروان ایران شانس آورده بود و بخش اعظمی از افریقایی‌ها در اعتراض به آپارتاید، المپیک کانادا را تحریم کرده بودند. مونترال با این تحریم‌ها تا حدودی اعتبارش را از دست داد اما کاروان ایرانی‌ها از غیبت سیاهان افریقا استفاده‌ای نکرد. به نظر می‌رسید زیردستان او نه بوکس را می‌شناسند و نه ترینیداد و توباگو را. چرا که آنجا در مونترال یک روز تیمسار حجت از مدیرانی که همراه کاروان برده بود دعوت کرد که آماده باشند تا فی‌الفور به تماشای مسابقه بوکسور سنگین وزن ایران پرویز بادپا بروند. آن روز در گوش او خوانده بودند که چه نشسته‌اید بوکسور ما شانس مدال دارد. پرویز آنجا قرعه خوبی آورده بود و بعد از یک دور استراحت، حریف زپرتی‌اش را برده بود و ناگهان در گوش تیمسار خوانده بودند که او با پیروزی بر این حریف ترینیداد و توباگویی، به مرحله بالا صعود کرده و شانس مدال پیدا خواهد کرد. شاید این یک صحنه سورئال و سینمایی از مونترالِ دلربا قابل تجسم باشد که بزرگان اعزامی ورزش به دستور حجت به صف شده‌اند تا به سالن بوکس بروند و در کسب این موفقیت بزرگ سهیم باشند. گروه مقامات با کت‌های قهوه‌ای دارای آرم کمیته المپیک و شلوارهای کرمی رنگ شیک و کراوات‌های خوشگل در حالی که باران شدیدی هم می‌بارد در جایگاه جا خوش کرده‌اند تا شاهد موفقیت بزرگ و تاریخی بوکس ایران باشند. ناگهان مشتزن ایرانی با لباس رکابی بوکس در کنار تنها مربی یالقوز خود به میدان می‌آید. در حالی که همه پیروزی او را حتمی می‌دانند یک دقیقه بعد غولی سیاه از آن پشت پشت‌ها ظاهر می‌شود که شنلی افسانه‌ای بر قامت بسیار افراشته‌اش دارد و در حالی که سه چهار مربی او را همراهی می‌کنند وارد رینگ می‌شود. از آن همه همراه، یکی لثه و دندانش را می‌آورد. یکی سطلی برای تف‌ها و قرقره‌هایش. یکی لیوانش را و یکی هم مواظب است شنلش روی زمین کشیده نشود و روحیه‌اش افت نکند. چنان کبکبه و دبدبه‌ای که باورکردنی نیست. مگر ترینیداد و توباگو هم روی نقشه جغرافیای جهان هست؟ وقتی دو حریف روی رینگ می‌روند و بوکسور ترینیدادی شنلش را از تن خارج می‌کند تازه ایرانی‌ها هول می‌کنند و همه می‌فهمند که او یک سر و گردن از حرف ایرانی رعناتر است. آن روز تیمسار حجت که منتظر شانس سکوی ورزشکار ایرانی بود همان اول بازی دید که بعد از چند ثانیه، یارو مشتی پرت کرد و بادپا همچون چغندری نعش زمین شد. حالا دیدن داشت قیافه همراهان و بزرگانی که به دعوت حجت به سالن بوکس آمده بودند و باید با پکری تمام سالن را ترک می‌کردند. بیرون همچنان باران می‌بارید تا غم‌های بوکسور ایرانی و رئیس کاروانش را بشوید و ببرد. تیم دماغ سوخته ایران مثل جوجه آب کشیده به اردو بازگشت و هیچ فکر نکرد که چرا باید پیشاپیش منتظر پیروزی حتمی بر ورزشکاری از ترینیداد و توباگو بود. آیا هر سرزمین محقری پیشاپیش شکست خورده است؟

چیزی که مصائب کاروان بی طلای ایران در پذیرش شکست‌های دامنه‌دار را تکمیل می‌کند ناکارآمدی رئیس روابط عمومی کاروان است که بلد نیست رسانه‌ها را درباره ریشه‌های شکست اقناع کند و از موضع بالا هم صحبت می‌کند. چنین است که آرام آرام خبرهای تیره و تار به زودی سر از تلکس‌ها درمی‌آورند

روزنامه وزین اطلاعات
نامه‌ای از سپهبد بازنشسته علی‌حجت‌کاشانی
برای آگاهی ملت شریف ایران

چندی است در بعضی از جراید بمناسبت انتشار لیست اشخاصیکه مبالغی ارز از کشور خارج کرده‌اند یا سوء جریاناتی در سازمانهای ورزشی اسمی هم از اینجانب برده میشود که از لحاظ خوانندگان جرائد گذشته است.

من در تمام این مدت سکوت کرده ونمیچیزی گفتم و نمیگوئم بامید اینکه مراجع‌ذیصلاح قانونی درهر مورد که اتهامی باشخاص نسبت داده میشود برحسب وظیفه قانونی رسیدگی وحق را از عق تشخیص ودر معرض افکار عمومی قرار خواهند داد.

هرچند در مورد لیست افراد خارج کننده ارز ازطریق دادستان محترم تهران رسیدگی وصورت اسامی انتشاریافت ودر ان لیست اسمی از اینجانب نبوده و مسلم شد کمنام اینجانب مغرضانه در لیست قبلی بمثبت رسیده است ولی از لحاظ اینکه هنوز هم باتمام این تفاصیل بعضی از مطبوعات همان لیست سابق را منتشر وبازهم ذکری ازنام اینجانب‌بوده است.

لزوما بمنظور روشن شدن ذهن عامه متذکر میگردد همانطور که بلافاصله روز بعد از انتشار لیست تلگرافاطی شماره ۵۷۷۱۲۰ مورخه ۵۷/۹/۷ در ۳۲۹ کلمه بجناب‌آقای نخست وزیر ورونوشت نیز بجناب آقای دادستان محترم تهران اعلام کردم‌ام اینجانب بهیچوجه در ماههای ذکر شده باستثنای پانزده هزار تومان بمنظور مشرف شدن خود و همسرم بمکه معظمه ارزی خارج ننمودم‌ام که مبلغ پنجهزار تومان ان را که باقی مانده بود بیانگ ملی مسترد نمودم و در تمام مقامات قانونی حاضر باثبات این ادعا میباشم.

واما در مورد سوء جریانات مالی در امور ورزشی وعلی‌الخصوص بازیهای اسیائی اینجانب نمیتوانم منکر اصل قضیه باشم ولی تاکید میکنم که اینجانب درهر موقع ودرهر مورد که خلافی بنظرم میرسید مراتب را بمقامات ذیصلاح‌اعلام وتقاضای اعزام بازرس بخصوص‌ازسازمان بازرسی‌شاهنشاهی وجه از طریق سازمان برنامه ووزارت اقتصاد ودارائی‌کمدر انموقع وظیفه‌دار از برای این مسائل بوده است مینمودم که بعضا منتهی بنظرنهائی وبرخی در جریان رسیدگی بود که سازمان منحل واز ان تاریخ هیچگونه اطلاعی ندارم.

اینجانب در همین لحظات حساس در کشور مانده و خواهم ماند وآماده ومهیا هستم که نسبت بکلیه اتهامات در هرمرجع قانونی انچه را که مربوط باینجانب است دفاع نموده وجوابگو باشم.

سپهبد بازنشسته حجت کاشانی
ا ـ ۹۰۵۹